



«حماسه» جاری در ادبیات



عبدالرضا حیدری
روزنامه نگار و مدرس ویراستاری

وقتی سخن از «حماسه» و ادبیات حماسی به میان می‌آید، بی‌درنگ به یادفردوسی می‌افتیم و شاهکار او شاهنامه. ازاین‌رو، درهمان نگاه‌اول حماسه را به دلاوری و شجاعت معنا می‌کنیم و اشعاری را حماسی می‌دانیم که در وصف پهلوانان گشته می‌شود و داستان‌های منظوم از نبردها، دلاوری‌ها و افتخارات قومی و نژادی یک ملت را دربر دارد و شاهنامه فردوسی را هم در قله این نوع ادبی برمی‌شماریم.

شاید به همین دلیل است که لامارتین معتقد است حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آنگاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر، مورخ ملت است، اما فردوسی با زاویه دیدی متفاوت به حماسه، اتهام دروغ را از آن پاک می‌کند و از رمزآلود بودن آن یاد می‌کند؛

تو این را دروغ و فسانه مدان /به رنگ فسون و بهانه مدان
ازو هر چه اندر خورد یا خر/دگر بره رمز و معنی برد
و این لایه‌های پنهان ادبیات حماسی است که به آن وسعت معنا می‌دهد و وارد حوزه عرفان هم می‌شود و ادبیات «حماسی ـ عرفانی» را پدید می‌آورد و یکی از درخشان‌ترین آن‌ها می‌شود «منطق‌الطیر»، عطار نیشابوری. حماسه‌عرفانی در ادبیات حماسی ایران به وفور یافت می‌شود. پس از حمله خاتمان برانداز مغولان درون‌گرایی بر برون‌گرایی ایرانیان غلبه کرد و حماسه‌های پهلوانی جای خود را به حماسه‌های عرفانی داد. در حماسه‌های عرفانی قهرمان دیونفسی خودرا شکست می‌دهد و درنهایت پیروزی می‌شود و به جاودانگی و «فنا فی الله» دست می‌یابد. از نگاهی دیگر و با رویکردی معاصرتر، مفهوم حماسه را دست‌کم در ادبیات دو قرن گذشته به خوبی می‌بینیم که در این‌گونه آثار نگرش حماسی به همراه‌زیان حماسی‌وزوزن و قالب حماسی به چشم می‌خورد. به‌طور مشخص در ادبیات حماسی پیش از انقلاب این شورآفرینی، همراه با مفاهیم وطن‌دوستی، مبارزه باستم و بی‌عدالتی در اشعار شاعرانی که معترض به وضعیت موجود بودند، بازتاب یافته بود و به نوعی ریشه‌ها و آبشخورهایی برای انقلاب شدند و ما نمودهایی از این مفهوم حماسی را در شعر شاعرانی چون نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث،علی موسوی گرمارودی، مهرداد اوستا،شفیعی کدکنی و طاهره صفارزاده می‌بینیم.بی‌ی‌انقلاب اتفاقی دیگر در این کشور افتادو آن وقوع جنگ تحمیلی بود. جنگ سرآغاز پدیدآمدن ادبیات حماسی با رویکردی هم دینی و عرفانی شد. هم‌کاملا مهین پرستانه. اینجا بود که هم با نمادهای دینی و شیعی و بهره‌گیری از حادثه عاشورا روبه‌رو می‌شویم، هم نمادهای کاملاً ایرانی و ملی. کلیدواژه‌های حماسه در ادبیات دفاع مقدس هم کربلا و عاشورا ست، هم رستم و ارش و سیاوش. این تلفیق دو آبشخور دینی و ملی که با لعاب عرفانی ظهور کرد، حماسه را در ادبیات فارسی تداوم بخشید و یکی از مهم‌ترین دوران ادبیات حماسی ایران شد. شعر دفاع مقدس در دوره جنگ، شعری سرشار از رجزها و شعارهای انقلابی و حماسی است و عنصر غالب در این شعرها «احساس»، «دفاع»، «شهادت»، «ایثار» و شورآفرینی است که جوانان را به حضور در جبهه‌ها و دفاع از مرزهای میهن اسل‌می تشویق و ترغیب می‌کرد؛ شاعرانی چون: حمید سبزواری، سلمان هراتی، سپیده کاشانی، سید حسن حسینی، قیصر امین پور، سیمین دخت و حیدی، محمدعلی مردانی، حسین اسرافیلی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی و ساعد باقری از همین پایگاه فکری شعر سرودند.



آلیس مونرو، معروف به چخوف کانادایی و برنده نوبل ادبیات در

۹۲سالگی درگذشت

نویسنده‌ای که کلمات را هدر نمی‌داد



گروه ترجمه شهرآرا

آلیس مونرو، نویسنده کانادایی سرآغ نوشتن داستان‌های کوتاه رفت، زیرا فکر نمی‌کرد زمان یا استعداد لازم برای تسلط بر رمان را دارد. بنابراین با کار سرسختانه و طولانی عمر خود را وقف خلق

داستان‌های روان‌شناختی فشرده کرد که دنیای ادبی را خیره کرد و جایزه نوبل را برایش به ارمغان آورد. او دوشنبه شب در پورت هوپ، انتاریو، شرق تورنتو در ۹۲ سالگی درگذشت.

سختگوی ناشر آثار او (Penguin Random House Canada)، مرگ او در خانه سالمندان را تأیید کرد. سلامتی مونرو حداقل از سال ۲۰۰۹ کاهش یافته بود، زمانی که تحت عمل جراحی بای پس قلب و به دلیل سرطان تحت درمان قرار گرفت. البته او همچنان به نوشتن ادامه داد. آلیس مونرو عضوی از نسل کمیاب نویسندگانی مانند کاترین آن پورتر و ریومنو کارور بود که شهرت خود را در عرصه ادبی دشوار داستان کوتاه به دست آوردند و این کار را با موفقیت زیادی انجام دادند. داستان‌های او – بسیاری از آن‌ها بر روی زنانی که در مراحل مختلف زندگی شان با خواسته‌های پیچیده کنار می‌آیند متمرکز بودند – چنان مشتاقانه مورد استقبال قرار گرفت و با سپاسگزاری خوانده شد که او نسل جدیدی از خوانندگان را جذب کرد. او به مدد صنعتگری نفیس و درجه بالایی از دقت داستان‌های فشرده‌ای خلق کرد که در آن کلمات راهبر نمی‌داد. آکادمی سوئد در مراسم اعطای جایزه نوبل به مونرو در سال ۲۰۱۳ و زمانی که او ۸۲ ساله بود، به ۱۴ مجموعه داستانش استناد و از او به عنوان «استاد داستان کوتاه معاصر» یاد کرد. منبع: nymtimes.com



ناوبراسته ❌

اوبرای چنددوره در انتخابات نامزد شد.

وبراسته ✔️

اوجنددوره در انتخابات نامزد شد.

❌ نکته

کاربرد حرف اضافه «برای» در معنای «به‌مدت» درست نیست؛ «گرفته‌بر داری و زانده‌است».

#زین_قدیر_پارس‌ی

در نشست «ظرفیت‌های اقتباسی شاهنامه فردوسی» در دانشگاه فردوسی مشهد مطرح شد

کودکان ما اساطیر یونان را بیشتر از ایران می‌شناسند



نبرد رستم و اسفندیار از نخستین شاهنامه‌های مصور که در دوران ایلخانی خلق شده‌است.

اگر رسانه‌ای را انتخاب کند باید از خودش بپرسد که آیا در این رسانه تبحر دارم؟ اگر ندارم باید یاد بگیرم.

❌ از آثار خوب به هرنحو که می‌توانیم حمایت کنیم

مراحلی برای اقتباس طراحی کرده‌ام که امیدوارم به زودی بتوانم به صورت کتاب منتشرش کنم. اولین قدم و مرحله اول را شناخت و پیش‌گزینی نام داده‌ام که شامل شناخت نظریات اقتباس، نظریات خلاقیت، نظریات جادو و اسطوره، شناخت یافت زمان خود، شناخت مخاطب، شناخت منبع اقتباس و... است. شاهنامه فردوسی این‌طور نیست که اگر بخواهید داستان را اقتباس کنید، آن داستان را بخوانید و دیگر آماده اقتباس باشید. اگر اقتباس‌گر فرصت خواندن پنجاه هزار بیت را ندارد، حداقلش این است که به سراغ منابع مکمل برود، یعنی علاوه بر اینکه داستان مورد نظر را در شاهنامه با شرح‌های مختلف می‌خواند، مقالات معتبر علمی درباره آن شخصیت را بخواند. مرحله دوم، مرحله انتخاب و طراحی مسیر کار است. اینکه سرانجام از این منابع مکمل و داده‌هایی که در منابع مطرح‌شده، کدام به‌درمی‌خورد کدام‌نه. وقتی به اشراف از داستانی که می‌خواهیم بنویسیم برسیم، اثری که خلق می‌شود به مراتب خلاقانه‌تر و جذاب‌تر می‌تواند باشد. مرحله سوم نگارش یا پیاده‌سازی ایده و بعد از آن ویرایش و بازبینی است. مرحله آخر انتشار است که آن هم زیر مجموعه‌های زیادی دارد. همه این مراحل که طی بشود اثر اقتباسی بیرون می‌آید.

البته آثار اقتباسی خوب هم منتشر می‌شود، کاری که می‌توانیم بکنیم این است که به هر نحو و هر اندازه‌ای که می‌توانیم از آدم‌های خلاق و آثار خوبی که تولید می‌شود حمایت کنیم.

نظریه در این زمینه را مطرح کرده – می‌گوید اقتباس تکراری خلاقانه است. چون اگر تکرار صرف باشد که سرقت ادبی است. خلاقیت در جایی بروز می‌کند که به حیطه‌ای که قرار است در آن کار کنیم تسلط داشته باشیم. مثلاً اگر داستان می‌نویسیم باید فنون داستان‌نویسی بدانیم و رعایت کنیم؛ یعنی شروع جذاب، پایان جذاب، طرح، کشمکش، فضا سازی، شخصیت پردازی و دیگر عناصر داستان را رعایت کنیم. نه اینکه فقط یک متن را خلاصه کنید. جالب اینکه تجربه من از کار با کودکان نشان می‌دهد که آن‌ها در شاخ و برگ دادن و تخیل خیلی قوی عمل می‌کنند، چون ذهن باز و آزادی دارند. لبتداها جن می‌گوید اقتباس چند شاخص مهم دارد، شاخص فرم یا رسانه‌ای که انتخاب شده، مخاطب، یافت و اقتباس‌گر، که سه شاخص اول از صافی ذهن اقتباس‌گر عبور می‌کند. این‌ها یعنی اینکه مثلاً اگر من رسانه داستان کوتاه یا نمایش را انتخاب می‌کنم باید آن اثر کلاسیک را با رسانه جدید همسو و برای آن مناسب‌سازی کنم.

بحث بعدی که اقتباس‌گر باید به آن توجه کند، شناخت مخاطب است. ویژگی‌های بافتی شاخص دیگری است که هاچن به آن اشاره می‌کند، اینکه بدانیم نیاز امروز جامعه چیست و چطور نیاز امروز با داستان‌های گذشته پیوند می‌خورد. چیزی که به نظرم رسالت اقتباس‌گر است، این نیست که عینا داستان شاهنامه را انتقال دهد، رسلتش این است که علاقه ایجاد کند. یعنی شخص پس از مواجهه با اثر اقتباسی کنجگاو و علاقه‌مند شود که برود آن داستان اصلی را در شاهنامه بخواند. نکته دیگری که از ارتباطم با کودکان به آن رسیده‌ام، زبان آثار اقتباسی است. برخی تلاش زیادی دارند که به زبان کهن صحبت کنند. این زبان نه تنها کودک که بزرگسال را هم جذب نمی‌کند. اقتباس‌گر

❌ شاهنامه منبع الهام هست
این کتاب خودش می‌تواند الهام بخش هم باشد. یعنی حتی اگر نخواهیم اثری اقتباسی از شاهنامه داشته باشیم و بخواهیم اثری کاملاً مجزا هم خلق بکنیم، باز هم می‌توانیم با الهام از اطلاعاتی که در شاهنامه مطرح شده – هم موضوعات، هم توصیفات – آثار جذاب و خلاقانه‌ای به وجود بیاوریم. به عنوان مثال ماجرای جادوگری که در داستان نبرد بهرام چوین است مانند فیلم «تلقین» (یا inception) است؛ شخصیتی که این توانایی را دارد که به خواب افراد برود و به آن‌ها چیزهایی را تلقین می‌کند. این ایده هزار و اندی سال پیش در شاهنامه مطرح شده است و ما می‌توانستیم از آن استفاده کنیم. یا حتی توصیفات که شاهنامه مطرح می‌کند قابل استفاده است. مثلاً توصیفات از بخت می‌دهد و جاهایی آن را تشبیه می‌کند به انسان و گاهی تشبیه می‌کند به حیوانات مختلف یا گیاهان که هر کدام از این‌ها قابلیت این را دارد که شخصیتی با کمک آن‌ها خلق کنیم.

❌ اقتباس تکرار نیست، تکرار خلاقانه است
پرسشی که برای من پیش آمده این است که چرا با وجود اقتباس‌های مختلفی که به‌ویژه برای کودکان از شاهنامه شده است، این آثار نتوانسته‌اند اقبال‌ی پیدا کنند و مخاطب خودشان را جذب کنند؟

اولین مشکلی که وجود دارد این است که وقتی در حیطه هنری خودمان کاری‌کنیم از مفاهیم نظری فاصله می‌گیریم. اولین قدم این است که اگر من می‌خواهم اقتباس بکنم باید تعریف اقتباس و نظریاتی که درباره اقتباس مطرح شده را بدانم. این‌ها خیلی کمک می‌کند. اشاره‌شده که خلاقیت در اقتباس‌ها کم است و برخی کارها صرفاً خلاصه و نه‌درآوردن شاهنامه است. در صورتی که لیندا هاچن – که به روزترین

کودک متوجه چیزی دردناک شدم و آن اینکه بچه‌ها شخصیت‌های اساطیر یونانی را به خوبی می‌شناسند، با شخصیت‌های پویا‌نمایی‌های هالیوودی به‌خوبی ارتباط برقرار کرده‌اند. اما از داستان‌های جذابی که در شاهنامه آمده و از اساطیر ایرانی که شاهنامه برآمده از آن‌هاست، هیچ اطلاعی ندارند.

❌ شاهنامه اساطیر ما را در خود دارد
جدای از این موضوع، نکته مهم دیگر، این است که شاهنامه برآمده از اساطیر است. در تعریف گشته می‌شود که اسطوره ریشه در حقیقتی دارد ولی آن حقیقت‌الان برای ما در راز و رمز داستان پنهان است. اما نکته خیلی مهم آن بیان نمادین است، اینکه نیاکان ما می‌خواسته‌اند چیزی به ما بگویند که هم رازآلود باشد که هر کسی نتواند به سادگی به رمز آن پی ببرد و هم در قالبی جذاب و دلنشین باشد که آدم‌ها فراموشش نکنند. شاهنامه به این دلیلی که برآمده از روایت‌های اساطیری است، می‌تواند برای خلق روایت‌های جذاب خیلی به‌ما کمک کند که چنین روایت‌هایی هم در جذب مخاطب و اثرگذاری مثبت در او تأثیر بهتری دارد.

❌ شاهنامه کلاس درس داستان‌نویسی است
اما آن چیزی که شاهنامه را شاخص می‌کند، هنر داستان‌سرایی فردوسی است که می‌تواند جدای از بحث اقتباس، آموزگاری باشد برای کسانی که می‌خواهند دست به قلم بزنند و داستانی خلق کنند. شاهنامه فردوسی همه عناصر داستان، از شیوه روایت و شخصیت پردازی تا فضا سازی و تبیین رویدادها را در خود دارد و مانند کلاس درس است. مثلاً در داستان ضحاک وقتی او خواب می‌بیند، توصیف فضای کاخ، توصیف حالت این شخصیت، توصیف همسرانش که کنارش هستند و... آن قدر دقیق، موشکافانه و حساس است که شمارا کاملاً با خودش همراه می‌کند. یعنی احساس می‌کنید در آن لحظه آنجا نشسته‌اید و صحنه را می‌بینید. خیلی مواقع شاهنامه مانند یک فیلم است و کاملاً فضا را برای شما و در برابر چشمتان ترسیم می‌کند، با ایبات آن قسمت که فریدون و سپاهیان منتظر بازگشت ایرج هستند و با جنازه او مواجه می‌شوند واقعاً شگفت‌انگیز است. هربار که این ایبات را می‌خوانم بلااستنا بغض گلویم را می‌گیرد. از این نمونه‌ها در شاهنامه بسیار است. این‌ها ظرفیت‌هایی است که شاهنامه را یک شاهکار ادبی کرده است که می‌تواند کتاب راهنمایی باشد برای هر کسی که می‌خواهد اثری داستانی خلق کند.

خادم

❌ دنیای وسیع، ریز ریز و راز، تاریخی، اساطیری و افسانه‌ای شاهنامه فردوسی، شاید مهم‌ترین و بهترین متن کهن فارسی برای اقتباس باشد. چه داستان و شعر، چه فیلم و تئاتر، چه موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی، هنرمند هیچ کدام از این حوزه‌ها از غوطه‌ور شدن در بی‌کراتنگی شاهنامه دست‌خالی باز نمی‌گردند. علاوه بر این اقتباس‌راهی است برای انتقال به‌روزشده میراث نیاکان به امروزیان و آیندگان. اما به گفته المیرا حسن زاده، اقتباس‌های موفق از شاهنامه که بتواند مخاطب را جذب کند به دلایلی، کم‌بوده است. او در نشست با عنوان «ظرفیت‌های اقتباسی شاهنامه فردوسی» که با همت مکتب‌خانه ادبی خراسان در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، به این مهم پرداخت. المیرا حسن زاده، پژوهشگر ادبیات حماسی، است و در رساله دکتری خود به موضوع اقتباس از داستان‌های شاهنامه پرداخته است. آنچه

در ادامه می‌آید بخشی از سخنان او در این نشست است.

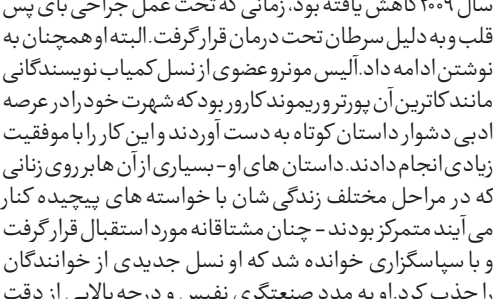
❌ کودکان ما اساطیر یونان را بیشتر از اساطیر ایران می‌شناسند
از اینجا شروع کنیم که چرا باید از شاهنامه اقتباس کرد و چرا اقتباس‌گران بسیاری باید به سراغش بروند و داستان‌های جدیدی از آن خلق کنند. اولین و مهم‌ترین دلیلی که می‌شود گفت این است که این اثر شناسنامه ملی ما ایرانیان است. به عنوان یک ایرانی اگر بخواهیم خودمان را بشناسیم باید به سراغ شاهنامه فردوسی برویم، چرا که برآمده از فرهنگ، تمدن و اساطیر ایران زمین است و باورها، عقاید، منش و دیدگاه‌های نیاکانمان را به ما نشان می‌دهد. هدف فردوسی هم همین بود. در شرایطی که هویت و نژاد ایرانی تحقیر و زبان فارسی از جایگاه خودش پایین آورده شده، اثری را در حدود ۵۰ هزار بیت می‌سراید که فقط پنج تا هشت درصد واژگان، واژگان غیرفارسی است. این کار نشان می‌دهد چه تعلق خاطر و رسلانی برای خودش قائل بوده و ما هم به نوعی این رسالت را بر دوش داریم. پس اقتباس از این اثر به‌ما کمک می‌کند با این شناسنامه ملی‌مان ارتباط بهتری برقرار کنیم، از آداب و رسوم و فرهنگ و هویت خودمان اطلاع بهتری داشته باشیم و از همه مهم‌تر اینکه نشان جوان ما به پیوند با شاهنامه نیاز دارند. در کلاس‌های شاهنامه برای



آلیس مونرو، معروف به چخوف کانادایی و برنده نوبل ادبیات در

۹۲سالگی درگذشت

نویسنده‌ای که کلمات را هدر نمی‌داد

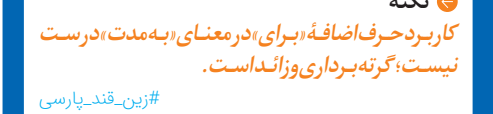


گروه ترجمه شهرآرا

آلیس مونرو، نویسنده کانادایی سرآغ نوشتن داستان‌های کوتاه رفت، زیرا فکر نمی‌کرد زمان یا استعداد لازم برای تسلط بر رمان را دارد. بنابراین با کار سرسختانه و طولانی عمر خود را وقف خلق

داستان‌های روان‌شناختی فشرده کرد که دنیای ادبی را خیره کرد و جایزه نوبل را برایش به ارمغان آورد. او دوشنبه شب در پورت هوپ، انتاریو، شرق تورنتو در ۹۲ سالگی درگذشت.

سختگوی ناشر آثار او (Penguin Random House Canada)، مرگ او در خانه سالمندان را تأیید کرد. سلامتی مونرو حداقل از سال ۲۰۰۹ کاهش یافته بود، زمانی که تحت عمل جراحی بای پس قلب و به دلیل سرطان تحت درمان قرار گرفت. البته او همچنان به نوشتن ادامه داد. آلیس مونرو عضوی از نسل کمیاب نویسندگانی مانند کاترین آن پورتر و ریومنو کارور بود که شهرت خود را در عرصه ادبی دشوار داستان کوتاه به دست آوردند و این کار را با موفقیت زیادی انجام دادند. داستان‌های او – بسیاری از آن‌ها بر روی زنانی که در مراحل مختلف زندگی شان با خواسته‌های پیچیده کنار می‌آیند متمرکز بودند – چنان مشتاقانه مورد استقبال قرار گرفت و با سپاسگزاری خوانده شد که او نسل جدیدی از خوانندگان را جذب کرد. او به مدد صنعتگری نفیس و درجه بالایی از دقت داستان‌های فشرده‌ای خلق کرد که در آن کلمات راهبر نمی‌داد. آکادمی سوئد در مراسم اعطای جایزه نوبل به مونرو در سال ۲۰۱۳ و زمانی که او ۸۲ ساله بود، به ۱۴ مجموعه داستانش استناد و از او به عنوان «استاد داستان کوتاه معاصر» یاد کرد. منبع: nymtimes.com



ناوبراسته ❌

اوبرای چنددوره در انتخابات نامزد شد.

وبراسته ✔️

اوجنددوره در انتخابات نامزد شد.

❌ نکته

کاربرد حرف اضافه «برای» در معنای «به‌مدت» درست نیست؛ «گرفته‌بر داری و زانده‌است».

#زین_قدیر_پارس‌ی

ادبی پرداخته است. با این تفصیل چقدر با این گزاره موافقت که شاهنامه در مرکز این هویت‌یابی ایرانی قرار می‌گیرد؟

تصویری که ما از ایران در شاهنامه مشاهده می‌کنیم، از حیث جغرافیایی مساحت وسیعی را در بر می‌گیرد، این جغرافیا به قدری وسعت دارد که نمی‌توانید آن را باواقعیت مقایسه بدانید. آن مرزهای هندو چین امروز شروع می‌شود تا به روم و یونان که مرزهای غربی ایران هستند. برسد، از شمال تا بخش‌هایی از روسیه و از جنوب تا خلیج فارس و کشورهای عربی فعلی تا مرزهای عربستان امروز. این جغرافیا آمیزه‌ای از واقعیت و خیال است. ایران در شاهنامه مرکز جهان است. شما کلمه «ایرانشهر» را در شاهنامه پیدا نمی‌کنید، چون دروزن شاهنامه نمی‌گنجد. فردوسی اما ایران‌شهر را مقلوب کرده و نوشته؛ «شهر ایران،» تصویری که از ایران‌شهر در شاهنامه وجود دارد، آمیزه‌ای از خیال و واقعیت است. حکومت‌هایی هم که در آن دوران بر بخش‌های مختلفی از ایران‌شهر حاکم می‌شده‌اند همه خود را سلطان و پادشاه ایران می‌دانستند، از آل بویه تا غزنویان. شعرای این حاکم‌ان‌ها را به عنوان پادشاه ایران مدح می‌کنند. ایران اما واقعاً کجاست؟ انگار همه این جغرافیای وسیع را ایران می‌دانستند و هر کجا بودند، ولو در افغانستان و هند، خود را پادشاه ایران می‌نامیدند.

آورد. این امر به‌ویژه در عصر مدرن است که بسیار اهمیت پیدا می‌کند، زیرا آیدئولوژی‌های ملی و ناسیونالیسم در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به وجود می‌آید و ایرانیان هم بدان‌ها نیاز زیادی داشتند. در چنین وضعیتی شاهنامه اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. در روزگار خودش اتفاقاً این قدر مهم نبود. به‌ویژه چوپ فردوسی خود از طبقه اشراف بود برای اشراف آن روزگار ممکن بود شاهنامه بسیار مهم باشد، ولی برای بقیه مردم شاهنامه اهمیتی نداشت. آن‌ها امروز برای ما دارد. نشانه روشن این ادعا اینکه نخستین نسخه‌های موجود شاهنامه حدود دو قرن بعد از مرگ فردوسی نوشته شده‌اند و تازه به قدری در این نسخه‌ها دست برده شده است و کم و زیاد شده‌اند که همین امروز هم با همه توضیح‌هایی که شده، نمی‌توان مطمئن بود که بخش زیادی از این ابیات دقیقاً از خود فردوسی است.

❌ برخی اهمیت شاهنامه را از قضا در پدیداری هویت ایرانی می‌دانند. بین ناسیونالیسم غربی و هویت‌یابی خاصی که ایرانیان در طول تاریخ خود پیدا کرده‌اند تفاوت‌هایی جدی وجود دارد و از قضا یکی از نشانه‌های آن نیز شاهنامه یا اشاراتی به دیگر شاعران نظیر نظامی گنجوی به ایران دارند، است. برای نمونه احمد اشرف در کتاب «هویت ایرانی» به ردیابی نام ایران در آثار

بودند، زاده شد. نویسندگانی مثل همان مترجمان تفسیر و تاریخ‌طبری نیز در این زایش نقش داشتند. بنابراین زبان فارسی آماده بود که فردوسی بتواند شاهنامه را منظوم کند. پس بهتر است بگوییم زبان فارسی بود که فردوسی را پدید آورد، نه برعکس.

❌ پس به تعبیری فردوسی هم روی شانه‌های غول‌هایی ایستاده بود. چایی از خود شما تعبیری تحسین برانگیز از نحوه ترجمه تاریخ‌طبری خواندم. آن ترجمه را بسیار فنی، دقیق و بهره‌مند از ویراستاری دانسته بودید و از پیشنهادهای مترجمان و بداعت‌های زبانی آن‌ها تمجید کرده بودید. به بحث بازگردیم، روکی، کسایی و شهید بلخی پیش از فردوسی تلاش می‌کردند که همین امروز هم با این تفاوت آنچه فردوسی انجام داد با این پیشینیان چه بود که شاهنامه چنین به یاد آورده می‌شود و در زیبایی‌های ادبی در تراز دیگری ستایش می‌شود؟

دلیل عمده این تحسین آن است که فردوسی تمام روایت‌های قومی ایرانیان را جمع‌آوری کرد و حافظه قومی را برای ایران بعد از اسلام به وجود

